

علل نیازمندی به تفسیر قرآن

عباس افضلی

دبیر دبیرستان های

منطقه ی انار کرمان

نزول قرآن نیز اختلاف نظرها و مشکلاتی را به وجود می آورد که فهم آیات را نیازمند تفسیر می کند.

(د) بند و عبرت دادن به انسان ها یا حوادث گذشته: قرآن به منظور بند و عبرت انسان ها، به حوادث گذشته و تاریخ امت های پیشین اشاره می کند.

(ه) مطرح کردن امور کلی و واگذاشتن جزئیات: قرآن امور کلی را مطرح ساخته و جزئیات را واگذاشته است. این اجمال سبب نیاز به تفسیر آیات می شود.

نیاز به تفسیر

گرچه قرآن کریم به حسب اوصافی که خود برای خویش ذکر کرده، بیان و تبیان و کتاب مبین و به زبان عربی آشکار و برای بند گرفتن سهل و آسان است، ولی هر اندیشمند بصیری که اندک با قرآن و معارف آن آشنایی داشته باشد، به خوبی می داند که علوم و معارف نهفته در قرآن کریم، دارای سطوح و مراتب متفاوت است و دلالت آیات کریمه بر این معارف یکسان نیست.

فهمیدن قسمتی از این معارف، برای عموم آسان و دلالت آیات کریمه بر آن، آشکار و نمایان است. هرکس در صورتی که به زبان عربی آشنا باشد، بدون نیاز به تفسیر

چکیده

اگرچه قرآن کریم به حسب اوصافی که خود برای خویش ذکر کرده، بیان و تبیان و کتاب مبین و به زبان عربی آشکار و برای بند گرفتن سهل و آسان است، ولی هر اندیشمند بصیری که اندک با قرآن و معارف آن آشنایی داشته باشد، به خوبی می داند که علوم و معارف نهفته در قرآن، دارای سطوح و مراتب متفاوت است و دلالت آیات کریمه بر این معارف یکسان نیست و فهم آن ها به تفسیر آیات نیاز دارد.

عواملی را که زمینه ساز این نیازمندی شده اند، در پنج دسته می توان جای داد.

(الف) فقدان آگاهی های لازم: فهم قرآن منوط به برخورداری از انواع معلومات است و دانش بشر دارای ضعف است.

(ب) برخی از ویژگی های قرآن: مواردی از قبیل: معارف بسیار زیاد قرآن و الفاظ محدود، محتوای متعالی در قالب الفاظ متداول، و آمیختگی و پراکندگی مطالب، از جمله اموری هستند که وجود تفسیر را ضروری می سازند.

(ج) فاصله ی زمانی با نزول قرآن: فاصله ی زمانی با

می تواند، آن معارف را از قرآن کریم فراگیرد. و اگر حد خود را بشناسد و پا از گلیم خویش فراتر نهد، فروتنی علمی را پیشه‌ی خود سازد و خویش را شاگرد قرآن بداند نه پیشنهاددهنده و حاکم و امام بر آن. و با ذهن پاک و صمیمی باصفا در معارف آن تدبیر کند، به میزان دانش و استعداد خود، از هدایت و اندرز این کتاب نیز بهره‌مند خواهد شد.^۸

ولی فهمیدن بخش عمده‌ای از معارف بلند این کتاب عظیم که در سطحی فراتر از فهم توده‌ی مردم است، برای بسیاری از افراد - هرچند از ادبیات عرب هم بهره‌ی وافری داشته باشند - بدون تفسیر میسر نیست. در واقع، دلالت آیات کریمه بر آن معارف، برای آنان آشکار نیست. در فهم و درک این معارف از الفاظ قرآن، سخت نیازمند به تفسیر است.^۹ که با باید خود مقدمات لازم برای توانایی بر تفسیر را طی کرده و دانش و شرایط لازم برای تفسیر را کسب نموده باشند تا به تفسیر آیات بپردازند. و با از تفاسیر معتبر مفسران مورد اعتماد بهره‌گیرند.

افزون بر دو بخش یاد شده، بخش دیگری از معارف این کتاب عظیم که در مرتبه‌ای فراتر قرار دارد، با کمک تفسیر مفسران و یا تحصیل مقدمات تفسیر و کسب شرایط و دانش‌های لازم نیز، قابل دست‌رسی نیست و فهم آن ویژه‌ی راسخان در علم (نبی کریم (ص) و اوصیای گران‌قدر آن حضرت) است و تنها راه پی‌بردن به آن معارف بلند، رجوع به راسخان در علم و تفسیری است که از آنان نقل شده است [بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵].

پس نتیجه می‌گیریم که معارف قرآن کریم، از جهت ظهور، خفاء، سهولت و صعوبت فهم آن از الفاظ و عبارات آیات، در سه مرتبه قرار دارد: یک مرتبه از آن بی‌نیاز از تفسیر است و یک مرتبه از آن ویژه‌ی راسخان در علم است، ولی در مرتبه‌ی دیگری از آن که بخش عمده‌ای از معارف را در بر می‌گیرد، نیازمند تفسیر است. همین نیاز موجب شده است که در طول تاریخ قرآن، تفسیرهای بسیار زیادی برای آن تدوین شوند. پرمش اساسی در این زمینه آن است که: «راز این نیازمندی چیست و چه عواملی سبب نیازمندی به تفسیر شده‌اند؟» شایان ذکر است، نیازمندی متون به تفسیر، علل متفاوتی دارد که برخی از آن‌ها در مورد قرآن مجید بی‌معنا هستند. برای مثال، برخی از متون به خاطر عدم تسلط کافی مؤلف بر زبان متن و قواعد آن زبان، و یا عدم

رعایت آن هنگام نوشتن متن و یا عادت به مبهم نویسی و معماگویی، نیازمند تفسیر و تبیین است. برای آشنایی با قرآن مجید روشن است که با توجه به هدف این کتاب آسمانی و این که سراسر سخن خدا و در حد اعلای فصاحت و بلاغت است، چنین دلیلی برای نیازمندی به تفسیر در مورد آن معنا ندارد، ولی علل دیگری وجود دارند که به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم [همان، ص ۳۶].

علل نیازمندی به تفسیر

عواملی را که زمینه‌ساز نیازمندی به تفسیر شده‌اند، می‌توان در پنج دسته جای داد [پیشین]:

الف) فقدان آگاهی‌های لازم

یکی از علل مهم نیاز به تفسیر، ضعف دانش بشر است. فهم قرآن منوط به برخورداری از انواع معلومات است که فقدان هر یک، فهم مقصود خداوند از الفاظ و عبارات قرآن را دچار ابهام و نیازمندی به تفسیر را ضروری می‌سازد. فقدان آگاهی‌ها، گاه مربوط به مفاد واژگان است. هر چند فاصله‌ی زمانی ما از عصر نزول سبب ابهام برخی واژگان می‌شود، ولی آنچه در این جا مدنظر است، نقش فاصله‌ی زمانی در این زمینه نیست. بررسی‌های قرآنی و تاریخی نشان می‌دهند، در زمان نزول نیز پاره‌ای از واژگان قرآنی برای جمعی از مخاطبان قرآن مبهم بوده و آنان از مفاد آن بی‌اطلاع بوده‌اند [معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹؛ بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۶]. برای ابوبکر، «ابا» برای عمرو «فاطر السموات» برای ابن عباس واضح نبوده‌اند [بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۷]. در این گونه موارد، فهم آیات قرآن نیازمند دست‌یابی به مفاد واژگان به کار رفته در آیات مورد نظر است و دست‌یابی به مفاهیم عرفی این واژگان، بخشی از تفسیر به‌شمار می‌رود.

هم چنین، ناآگاهی نسبت به ادبیات عرب و شناخت صحیح ساختار کلمات و جملات و خصوصیات معانی بیانی آیات کریمه، ناآگاهی از شرایط و اسباب نزول که معنا و مقصود آیه را در ابهام فرو می‌برد، وجود استعارات و تشبیهات ظریفی که در قرآن به کار رفته‌اند و فهم آن‌ها به دانش کافی نیاز دارد، ناآگاهی از مصداق خاصی که در برخی آیات مدنظر است، و عدم آگاهی و مهارت

کافی در فهم معنای الفاظ مشترک و کاربردهای مجازی و شناخت قراین پیوسته و ناپیوسته‌ی آیات، زمینه‌های نیازمندی به تفسیر را فراهم می‌سازند [همان، ص ۳۸].

ب) برخی از ویژگی‌های قرآن کریم

بررسی قرآن مجید نشان می‌دهد، این کتاب دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آن‌ها در نیازمندی ما به تفسیر مؤثرند؛ از جمله:

۱. معارف بسیار زیاد و الفاظ محدود: قرآن کریم، در بیان مطالب، از حداکثر ظرفیت الفاظ و جمله‌ها برای قالب‌ریزی معانی عمیق استفاده کرده است. این کتاب تمام معارفی را که بشر برای سعادت خویش به آن‌ها نیازمند است، در حجم نسبتاً کمی از الفاظ و عبارات ارائه کرده است. مثل «آیات الاحکام» که نیازمند تأمل و دقت بیشتر برای پی بردن به مقصود خداست [معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸] و از این رو ضرورت تفسیر را ایجاب می‌کند.

۲. محتوای متعالی در قالب الفاظ متداول: در قرآن مجید، علاوه بر آیاتی که به امور جهان مشهود می‌پردازند، آیاتی وجود دارند که از حقایق ماورای این جهان سخن می‌گویند. این آیات، حقایق فراتر از این

جهان را در قالب الفاظی که برای تفهیم و تفاهم امور این جهان وضع شده‌اند، ارائه می‌کنند. این امر سبب شده است، فهم مقصود خداوند از آن آیات برای همگان میسر نشود [بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۹]. از جمله‌ی این موارد، مسائل مربوط به صفات جمال و جلال الهی، شناخت وجود انسان، اسرار خلقت، میزان دخالت بشر در زندگی، و هدف آفرینش مبدأ و معاد است [معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸].

۳. آمیختگی و پراکندگی مطالب: یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن آن است که مطالب آن دسته‌بندی موضوعی ندارند و این گونه نیست که این کتاب تمام سخن خود را در باره‌ی یک موضوع یکجا و در فصل معینی بیان کرده باشد، بلکه در هر صفحه‌ای از آن و حتی گاه در هر آیه‌ای از آن، از موضوعات متعدد و مطالب گوناگونی سخن به میان آمده است. این امر نیز از جمله اموری است که نیاز به تفسیر را ضروری می‌سازد [بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۰].

ج) فاصله‌ی زمانی با نزول قرآن

هر چند که گذشت زمان از نظر پیشرفت‌های علمی، رشد و استعداد و قوه‌ی ادراک بشر و پایش آمدن وقایعی



روشنگر، ممکن است موجب روشن تر شدن مفاد بعضی از آیات و آشکار شدن مقصود از آن‌ها شود، ولی از جهت دیگر، فاصله‌ی زمانی از اموری است که نیاز به تفسیر یا تشدید می‌کند. زیرا از یک سو، احتمال تغییر مفاهیم کلمات و فاصله گرفتن از اوضاع و شرایط زمان نزول آیات، آگاهی از مفاد استعمالی آیات در آن زمان و فهم معنای مراد از آن را مشکل می‌سازد و از سوی دیگر، اختلاف نظرها و تشکیک‌ها و تردیدهایی که به تدریج از طرف مفسران و یا احیاناً معترضان در مورد آیات کریمه مطرح می‌شوند، مفاد آیات و معنای مراد از آن را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد [پیشین].

اختلافی که در قرائت قرآن کریم در برخی از آیات در طول تاریخ رخ داده نیز، یکی از عوامل ابهام‌آفرین دیگری است که در اثر فاصله‌ی زمانی پدید آمده و سبب نیازمندی به تفسیر شده است. زیرا در مواردی که اختلاف قرائت، معنای را تغییر دهد، بدون آگاهی از قرائت صحیح، پی بردن به مراد خدای متعال از آیات میسر نخواهد بود. علاوه بر آن چه گذشت، در طول زمان، نیازهای علمی جدیدی برای بشر به وجود می‌آید که پاسخ آن‌ها در قرآن به صراحت بیان شده است و استنباط آن از اشارات قرآن کریم، توان علمی ویژه‌ای می‌طلبد و تفسیر آیات با توجه به نیازهای جدید ضرورت می‌یابد [پیشین].

د) پند و عبرت دادن به انسان‌ها با حوادث گذشته

گاه در قرآن به منظور پند و عبرت دادن به انسان‌ها، به حوادث گذشته‌ی تاریخ و سرگذشت امت‌های پیشین اشاراتی رفته است. گاه نیز عادات و رسوم جاهلیت معاصر نزول قرآن، از قبیل مسئله‌ی نسبی^{۱۱}، و نهی از ورود به خانه‌ها از پشت دیوار آن^{۱۲} و مانند این‌ها یادآور شده و به شدت محکوم کرده است تا این که آداب و رسوم جاهلی را نابود ساخته و ریشه‌ی آن‌ها را خشکانیده است. در نتیجه، از آن عادات و رسوم جز نشانه‌هایی اندک که بدون اطلاع از آن‌ها، فهم معانی آیات مربوط به رسوم جاهلی و احوال گذشتگان ممکن نخواهد بود چیزی برجای نمانده است [معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹-۱۸].

هم‌مطرح کردن امور کلی و واگذاشتن جزئیات هم چنین، قرآن کریم اموری کلی را مطرح ساخته و

جزئیات را وا گذاشته است. این خود سبب اجمال آیات شده و محتاج و بیان است؛ مثل جنبه‌ای که از زمین خارج خواهد شد و یا مردم سخن خواهد گفت [همان، ص ۱۹] و یا دلیلی که موجب اثبات مصونیت یوسف از ارتکاب گناه شد^{۱۳} و مانند این‌ها.

نتیجه‌گیری

عوامل ذکر شده به خوبی نشان می‌دهند که بشر برای فهم قرآن که کتاب هدایت و کلید سعادت انسان است، به تفسیر آیات آن نیاز دارد.

پی نوشت

۱. هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتین [آن عمران / ۱۳۸].
۲. و لعلنا نلیک الکتاب نینال کل شیء و هدی و رحمة و بشری للمتین [نحل / ۸۹].
۳. تلك آیات الکتاب المبین (یوسف / ۱) و قد جاکم من الله نور و کتاب مبین [مانده / ۱۵].
۴. و هذا لسان عربی مبین [نحل / ۱۰۳].
۵. فانما یسرناه لیسانک لعلکم تذکرون [ذخا / ۵۸].
۶. شاید در قسمی از اوصاف مریوز، نظریه این مرتبه از معارف قرآن و دلالت آیات بر آن باشد.
۷. این حالت در نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۷ نگارش شده است. «کاتبم الله للکتاب و لیس الکتاب امامهم».
۸. و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه زیاده او نقصان زیاده فی هدی و نقصان من عمی... [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۵].
۹. و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم [نحل / ۲۶] و هذا القرآن انما هو خط مستور بین اللغتن لا یطرق لسان و لا یدله من ترجمان و انما یطرق عنده الرجال [نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۵].
۱۰. اشاره به آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی توبه: انما النسیء زیاده فی الکفر یعنی جز این نیست که جاه خا کردن (ماه‌های حرام) فریبی دو کفر است. نسیء یکی از عادات‌های جاهلیت بود و طبق آن، ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند و حکم ماه حج را در هر سه سال، مسالی ده روز به ماه بعد می‌انداختند.
۱۱. ولیس الیبریان تاوا البیوت من ظهورها، یعنی آن نیست که به خانه‌ها از پشت دیوار آن درآیند [بقره / ۱۸۹].
۱۲. و لقد همت به و هم بما لولان و بیهان ربه، کذلک لنصرف عده السوء و الفحشاء، انه من عبادة المخلصین؛ (آن زن) آهنگ وی کرد (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او را می‌کرد. چنین کردیم تا بدی و زشت کاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بت‌گاران مخلص ما بود [یوسف / ۲۲].

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دینی، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۳. معرفت، عزیمه محمد هادی، تفسیر و مفسران (ج ۱)، ترجمه‌ی علی خلیط، مؤسسه‌ی فرهنگی شهید، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۴. بانایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵.